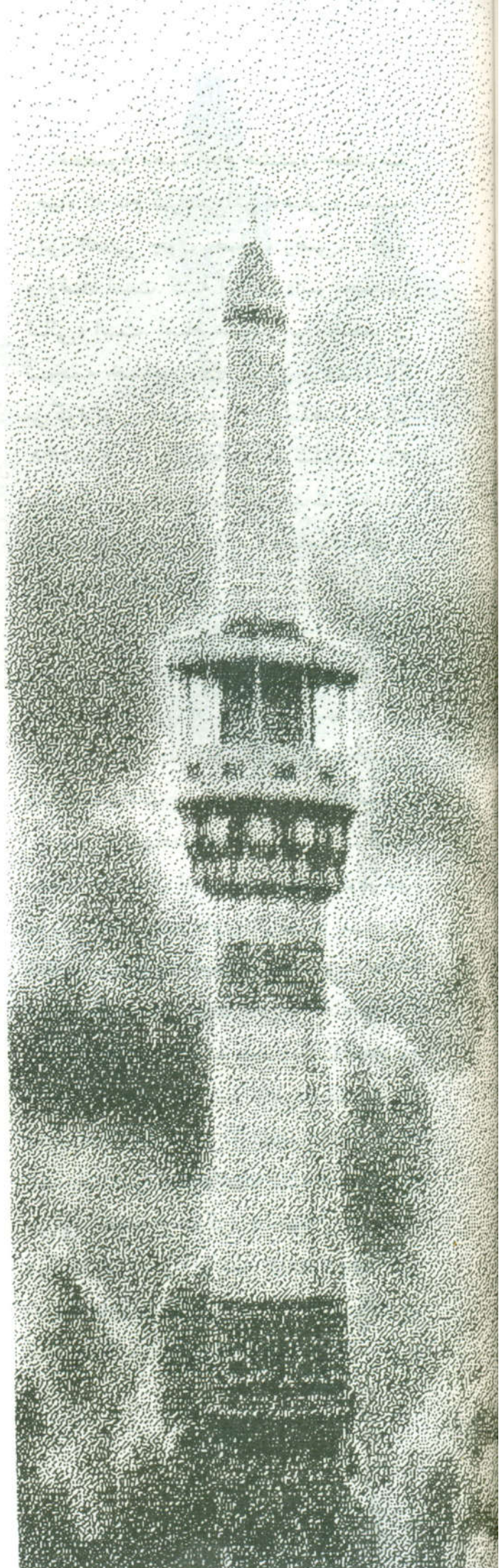


میلاد نور

محمد فولادی

احیا و بزرگداشت ارزش‌ها و شعایر دینی، اقدامی شایسته برای اشاعه و ترویج معارف دینی و فرهنگ اسلامی است. به واقع، ابزارهای فرهنگی که مناسبت‌های دینی را ارج نهاده و بر شکوه آن می‌افزایند، بذرهای سعادت را میان خود افشانده و بر شکوه و عظمت و بالندگی این نهال زیبای الهی افزوده‌اند. و اگر همه مراکز فرهنگی در جامعه دینی، بدین شیوه عمل نمایند، البته به صورت ابزارهایی کارآمد و در مسیر هدایت قرار خواهند گرفت. امروز که تهاجم بیگانگان از مرز فرهنگ آغاز شده و تا ژرفای اندیشه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به پیش رفته، اشاعه و احیای فرهنگ دینی کارآمدترین شیوه‌ای است که ابزارهای

دیدار آشنا ۲-۳ / آذر و دی - بهمن و اسفند ۷۶



فرهنگی شایسته در جامعه دینی باید در مسیر آن گام نهند. به ویژه، توجه مضاعف به شاخص‌های شریعت و قلّه‌های دیانت و فروغ روشن آسمان هدایت، نیازی معنوی است که همواره امت اسلامی را از خزان بادهای پاییز خودباختگی می‌رهاند و تا بهار همیشه سبز خودیافتگی و خودباوری ره می‌نمایاند. احیا و نکوداشت نام و یاد و سیره آن انسان‌های پاک‌باخته قلّه عصمت و حضرات معصوم علیهم‌السلام و توجه به توصیه‌های آنان، به‌واقع، اشاعه و گسترش معنویت در میان انسان‌ها و مصون‌سازی جامعه از بیماری خطرناک و آسیب‌شناسی اجتماعی است.

دیدار آشنا، که به بهانه همین هدف مقدس پا به عرصه حیات نهاده، درخور همّت و اندیشه پدیدآورندگان و دست‌اندرکاران خویش، در این راستا و در این شماره، به میمنت نکوداشت یاد و نام ثامن الحجج، هشتمین خورشید سپهر ولایت و هدایت، به قصد عرض ادب و ارادت به ساحت قدس رضوی، تنها به طرح چند پیام از آن حضرت می‌پردازد. باشد تا بدین وسیله و از ره‌گذر عمل به پیام‌های آن حضرات، جامعه اسلامی را از آفات دنیوی و اخروی مصون نگه داریم.

معصوم دهم، امام هشتم، حضرت رضا، که نام گرامی‌اش «علی» است، زیور القابی چون «صابر، رضی، وفی، و رضا» است. کنیه ایشان «ابوالحسن ثانی» است. امام موسی بن جعفر و نجمه خاتون علیها‌السلام پدر و مادر آن بزرگوارند. ایشان در ۱۱ ذیقعدة سال ۱۴۸ ه.ق. در مدینه متولد شدند، ۳۵ سال از عمر شریفشان در مدت امامت پدر و ۲۰ سال در مدت امامت خود سپری شد. اما از این میان، تنها سه سال آخر عمرشان در خراسان از حساس‌ترین دوران سیاسی آن حضرت به‌شمار می‌رود. آن حضرت تنها دارای یک فرزند به نام «جواد» علیه‌السلام بودند که هنگام شهادت پدر، تنها ۷ سال داشتند. پس از شهادت امام موسی کاظم علیه‌السلام، مدت ۱۰ سال از امامت آن بزرگوار در دوران حکومت هارون الرشید سپری شد و علی‌رغم حکومت خودکامانه هارون که اختناق شدیدی بر جامعه آن روزگار حاکم ساخته بود، دوران امامت امام رضا علیه‌السلام با آزادی نسبی و فعالیت‌های فرهنگی و علمی آغاز شد. آن حضرت آزادانه به فعالیت می‌پرداختند و شاگردان خود را تربیت می‌نمودند. یکی از علل کاهش فشار از سوی هارون، نگرانی وی از قتل امام کاظم علیه‌السلام بود؛ زیرا هرچند هارون برای

اکرم علیه السلام به من نیرو و جرأت می دهد که فرمود: اگر ابوجهل توانست مویی از سر من کم کند، بدانید من پیامبر نیستم و من به شما می گویم که اگر هارون مویی از سر من گرفت، من امام نیستم.»

در آن عصر اختناق، به سه دلیل عمده امام ولایت عهدی مأمون را پذیرفتند:

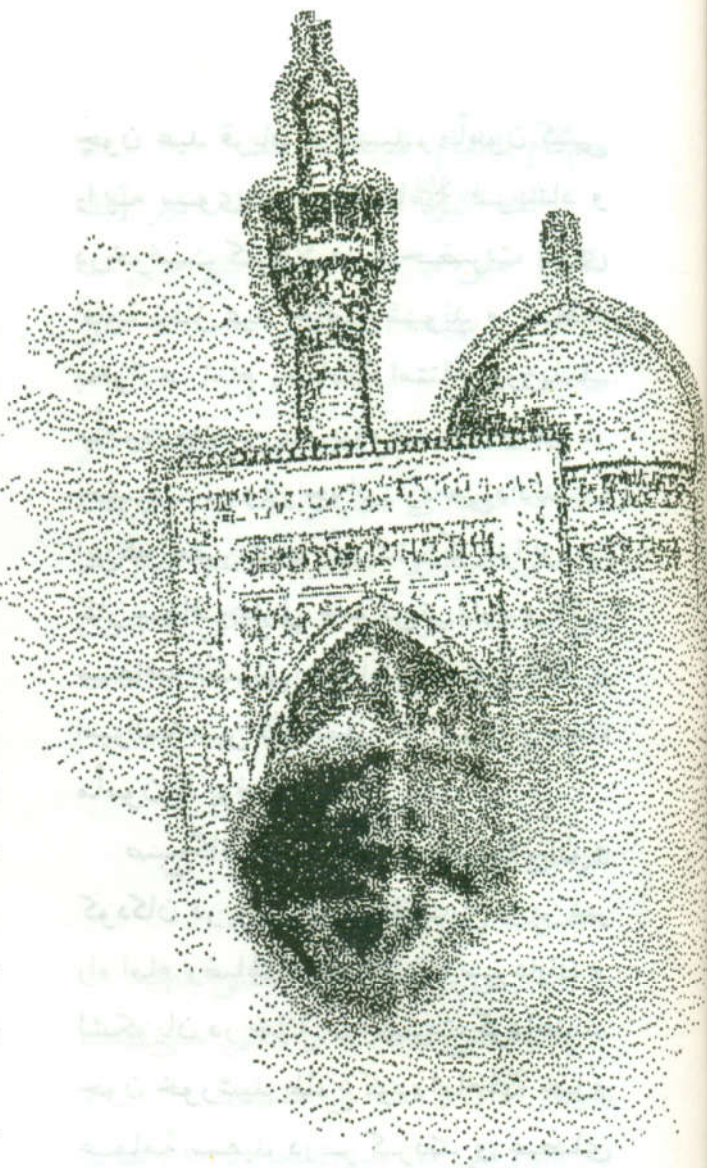
۱- هم جان خودشان و هم جان گروهی از علویان در خطر بود و برای امام علیه السلام لازم بود که جان خود و آنان را حفظ کنند.

۲- مردم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در صحنه سیاست حاضر بیابند و آنها را به دست فراموشی نسپارند.

۳- بتوانند (همان گونه که چنین کردند) چهره واقعی مأمون را به همه شناسانند و با افشای نیت و اهداف پلید وی، به تبلیغ اسلام و فرهنگ دینی پردازند.

حدیث سلسله الذهب (۱)

امام رضا علیه السلام پس از طی فرسنگ ها راه، از مسیر مدینه، مکه، بصره، اهواز، شیراز و اصفهان، در حالی که در هودجی بر فراز استر نشسته بودند، وارد شهر نیشابور شدند و مردم شادی کنان، در حالی که دانشمندان و تاریخ نگاران



کتمان جنایت خود در قتل امام کاظم علیه السلام تلاش می نمود، اما سرانجام این مسأله فاش شد و موجب انزجار و تنفر شدید مردم از حکومت مستبد هارون گردید. امام علیه السلام نیز از این فرصت به دست آمده استفاده کردند و به اظهار امامت پرداختند و در پاسخ مردم که می گفتند: هنوز خون از شمشیر هارون می چکد و ایشان را از این عمل برحذر می داشتند، فرمودند: «گفتار پیامبر

پیشاپیش آنان را گرفته بودند، به استقبال آن حضرت آمدند. یکی از آنان عرض کرد: ای سرور بزرگ، فرزند امامان بزرگ، آیا نمی‌خواهی روی نیکو و مبارک خود را بر ما نشان دهی و برای ما حدیثی از پدرانت از جدّت، پیامبر ﷺ، روایت کنی؟ امام علیؑ دستور ایستادن دادند، پردهٔ هودج کنار رفت، چشمان خلائق به چهرهٔ منور آن حضرت روشن گردید و عده‌ای از خوش‌حالی صدای ضجه و فریاد سردادند. پس از سکوت مردم، همهٔ تاریخ‌نگاران آماده نوشتن شدند.

امام فرمود: پدرم، موسی کاظم علیؑ، از پدرش جعفر صادق علیؑ از پدرش محمد باقر علیؑ از پدرش زین العابدین علیؑ از پدرش سیدالشهدا علیؑ از پدرش علی بن ابی طالب علیؑ نقل حدیث کرد که فرمود: عزیز و نور چشمانم، رسول خدا ﷺ، فرمود: جبرئیل از سوی خدا به من فرمود که خداوند چنین گفت: «کلمهٔ "لا اله الا الله" قلعهٔ نفوذناپذیر من است. هر که بدان داخل گردد و به آن اعتقاد داشته باشد، از عذاب من ایمن است.» (۲)

نمازی که هرگز برگزله نشد

یاسر خادم و ریان بن صلت گویند:

چون عید قربان فرارسید، مأمون کسی را به سوی امام رضا علیؑ فرستاد و درخواست کرد که آن حضرت برای اقامهٔ نماز عید حاضر شوند و خطبه بخوانند. امام رضا علیؑ امتناع ورزیدند. مأمون چندین بار پیام فرستاد و هر بار حضرت به وی جواب رد می‌دادند تا این‌که حضرت فرمودند: «اگر مرا از این کار معاف داری خوش‌تر دارم و اگر معاف نکنی همانند پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ نماز خواهم خواند.» مأمون پذیرفت.

صبح‌گاه روز عید، مردان و زنان و کودکان در میاه راه و پشت‌بام‌ها بر سر راه امام رضا علیؑ نشستند و سرداران و لشکریان در خانهٔ آن حضرت گردآمدند. چون خورشید طلوع کرد، امام علیؑ عبا و عمامهٔ سفید دربر کردند و عصای پیکان‌داری به دست گرفتند و در حالی که پابرنه بودند و پیراهن خود را تا نصف ساق به کمر زده بودند، از منزل به طرف مصلی به راه افتادند. سرداران نیز چون پای برهنهٔ امام را دیدند، از مرکب‌های خویش فرود آمدند و کفش‌های خود را کنار گذاشتند. ناگهان سربه‌سوی آسمان کردند و چهار تکبیر گفتند. گویی آسمان و زمین و در و دیوار با ایشان هم‌آواز شدند. همهٔ شهر مرو از گریه و ناله به لرزه درآمد و

هم‌گام با امام، فریاد سرداد:

«الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر [الله اکبر] علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا.»

بلافاصله خبر به مأمون رسید که اگر امام به مصلای شهر برسد، مردم فریفته او می‌شوند و حکومت تو متزلزل می‌گردد. مأمون نیز فوراً پیکی به سوی آن حضرت فرستاد و ایشان را از ادامه کار منع کرد. (۳)

درس‌های از امام

حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند:

بهترین بندگان خدا کسانی‌اند که:

- ۱- وقتی احسان و نیکی می‌کنند، خوش حال و شادمان هستند.
- ۲- وقتی کار بدی انجام دادند، طلب بخشش می‌کنند.

۳- وقتی چیزی به آن‌ها داده شود، شکر و سپاس می‌گویند.

۴- وقتی گرفتاری برایشان پیش آید، شکیبایی می‌کنند.

۵- وقتی عصبانی می‌شوند، گذشت می‌کنند. (۴)

سیره امام

برخی از خصوصیات آن حضرت را چنین برشمرده‌اند:

۱- گفتار کسی را قطع نمی‌کردند تا آن‌که سخن‌اش تمام شود.

۲- پاهای مبارک خود را در مقابل هم‌نشین خود دراز نمی‌کردند.

۳- خنده‌هایشان به صورت تبسم بود.

۴- با غلامان و پیش‌خدمتان خود بر سر یک سفره غذا می‌خوردند.

۵- شب‌ها کم می‌خوابیدند و عبادت خدا می‌کردند.

۶- بسیاری از روزها روزه می‌گرفتند.

۷- صدقه و کمک‌های خود را در شب و پنهانی به مستمندان می‌رساندند.

۸- ظاهری آراسته و مرتب داشتند و عطر استعمال می‌کردند. (۵)

پی‌نوشت‌ها

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۰۷

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۳

۳- به این حدیث «سلسلة الذهب» گویند؛ چون سلسلة امامان شیعه در این حدیث به صراحت ذکر شده‌اند.

۴- ابن شعبه الطرانی، تحف العقول، ص ۴۶۹

۵- فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۳۱۴